

آمار هفتگی فروش و تماشاگران نمایش مجموعه تئاتر شهر تا پایان روز جمعه ۱۰ آذرماه ۱۴۰۲ اعلام شد. نمایش «فردریک» به کارگردانی حمیدرضانعیمی که از روز ۷ آذر در تالار اصلی اجرای خود را آغاز کرده، با مجموع چهار اجرا و ۱۵۱۳ مخاطب به فروش ۲۱۵ میلیون و ۹۶ هزار تومان دست یافت. نمایش «این دنیا به کنسرت به من بدهکاره» به کارگردانی سهنند خیرآبادی در تالار چهارسو، با مجموع ۱۲ اجرا و جلب ۳۳۲۳ تماشاگر، به فروش

فروش میلیاردي تئاتر شهر

سل جوان

خودشان بروند و بقیه را جست‌وجو کنند. خیلی جالب است که بگویم دوستان می‌گفتند جست‌وجوی کلمه پسیان در یک ماه اخیر بسیار بالا رفته که ماحصل این نمایش است و به نظرم ما کارمان را کرده‌ایم. [۴] این موضوع را برای این گفتیم که در نمایش، صحنه‌های تئاتر با موسیقی در هم تنیده نبود، یعنی انگار یک نمایش اجرا می‌شود و در لایه‌لای آن برای رفع خستگی مخاطب آقای معتمدی یک قطعه می‌خواند واین به کار صدمه زد؟

در شرایطی مجبورم تصمیماتی بگیرم. من هم دوست داشتم این اتفاق بیفتد اما به لحاظ اجرایی یکسری اجبارها داشتیم، مثلا خواننده باید رهبر ارکستر را می‌دید و متاسفانه گروه ارکستر پنهان بود. تلاش زیادی کردیم این فاصله را کم کنیم. باید قدردانی کم از آقای محمد معتمدی که خیلی خواننده حاذقی است و چند خط اول را بدون دیدن رهبر ارکستر می‌خواند و بعد قدم می‌زند تا جایی که رهبر گروه ارکستر را ببیند و این یک محدودیت بود، وگرنه کارهای بهتری می‌شد کرد.

[۵] به اجرا برویم و یک سوالی بپرسیم که سلیقه‌ای است. روش اجرا این‌گونه بود که در بخشی از کار بازیگر سخنرانی می‌کرد، در بخشی دیالوگ می‌گفت و سوی نگاهش مخاطب بود و در بخشی نمایش اجرا می‌شد، چرا این شیوه را انتخاب کردید یا احساس نکردید مخاطب داستان را کم کند؟

یک ساده نگاری یا کمینه‌گرایی شیوه من در اجراست. به عنوان مثال، صحنه عمارت قوام السلطنه است چند خانم می‌آیند به نظراتان نمی‌توانستیم صحنه را خیلی پر طمطراق نشان دهیم یا در محبس قوام که با یک صندلی و یک نور و هواکش طراحی شد را نمی‌شد شبیه زندان کرد، ولی این کار را نمی‌کنم، چون علاقه دارم ساده کار کنم و به مرور وقطره چکانی مخاطب را به دل نمایش بیاورم. یک بخش دیگر هم متن به من وام می‌داد. ما با پرتوهای روبه‌رویییم که با درام‌های گزارشی ارتباط دارد، گزارش نه به‌صورت روزنامه‌ای بلکه کاملا درماندگی و یک بخش‌هایی هم به‌عمد از خودم است. شیوه اجرا،

۵۲۵ میلیون و ۴۹۲ هزار تومانی دست‌پیداکرد. بر همین اساس نمایش «یادگار» به کارگردانی مهرداد کوروش‌نیا با مجموع ۲۰ اجرا و جلب ۱۰۴۰ تماشاگر فروش معادل ۵۶ میلیون و ۶۸۸ هزار تومان به اجرای خود پایان داد. نمایش «وداد شکافته‌زن» به کارگردانی علیرضا دهقانی، با سه اجرا توانسته ۱۰۲ تماشاگر به‌را به‌سالان اجرا جلب کند و به‌فروشی هفت میلیون و ۳۸۴ هزار تومان رسید. نمایش «دور» به کارگردانی وحید

این‌که برخی بازیگران چند نقش می‌گیرند، اینها از شیوه اجرای من است که می‌خواهم مخاطب درگیر چیز دیگر نشود و خط داستان را کم نکنند. در حالی‌که در اکت‌های دیگر درگیرش می‌کنم. دست می‌زنند و بغض می‌کنند و این ایده‌آل ماست.

[۶] این موضوع باعث شد در ریتم نمایش تغییر ایجاد شود و مجبور شوید برخی صحنه‌ها را سرعت ببخشید؟

به دلیل محدودیت زمانی، این عمد را در کارگردانی آوردیم. دوست داشتم گریزهای بیشتری در آلمان هم ببرم، ولی نیاز نمی‌دیدم؛ چون ماجرای اصلی در خراسان است که یک شهر پرآشوب را به او دادند و باید آباد کنند اینجا بخش اصلی داستان بود و به آن توجه بیشتری کردیم.

[۷] کلنل پسیان مدیر خلاق، نخبه، هم یک نظامی با صلابت و هم یک میهن‌پرست بود. شما تمایل داشتید بیشتر کدام وجهه او را روی صحنه نشان دهید؟

مردم‌داری و میهن‌دوستی کلنل پسیان را خیلی دوست داشتم. او جوانی آزاده بود، وفادار به آرمان‌های مشروطیت و البته از خودگذشته. جوانی که تحصیلات و تجربه را در کنار هم داشت و با عشق و شوق به مردم و مملکتش خدمت کرد. خدماتی که او در مدت کوتاه حضورش در مشهد و خراسان داشت، به‌واقع در تاریخ خراسان یک مدل و الگوست. مجموعه کارهایی که او برای رفاه و آسایش مردم انجام داد و امنیتی که به وجود آورد، نیروی ژاندارمری که کلنل در خراسان ایجاد کرد که مانند آن حتی در تهران هم نبود، نشان از این دارد، وی به مملکت خود عشق می‌ورزیده و مدیریت خوبی داشته و هیچ طمع‌ی هم نداشته‌است. او کسی است که سرش را پیشکش مردم کرد و من در نمایشنامه، در طراحی، کارگردانی و... نمایش روی این موضوعات تمرکز داشتم.

[۸] شما یک قهرمان ملی را در نسلی که قهرمان ندارد، معرفی کردید، که کار ارزنده‌ای بود اما چرا از این دست آثار کم است؟ چرا

تئاتر، سینما و... دنبال قهرمان پروری نیست؟ مسأله امروز ما «شناخت» است، ما باید چیزی را به این نسل بشناسانیم، تعاریف در طول نسل‌ها تغییر می‌کند. شاید هنجارها یا ناپهنجارهایی هم در آن صورت بگیرد. نسل جدید هم نسل پویا و دغدغه‌مند است. تعریف دغدغه‌و نوع دغدغه‌اش تغییر کرده‌است. این دلیل براین نیست که خوب یا بد و یا فاقد ارزش باشد. ما خودمان هم در مواجهه با نسل جدید گارد داریم ولی مطمئنا آنها هم بعد از گذشت ۴۰ سال، زمان حال و گذشته‌شان را مقایسه می‌کنند. در مسائل تاریخی ما باید به آنها شناخت دهیم تا متوجه شوند تاریخ دانستن مهم است. این را باید با یک زبان مشترک به آنها گفت. وقتی ما به آنها چیزی از تاریخ نگوئیم، به همین جایی می‌رسیم که گمان می‌کنیم ارزش‌های نسل جدید از بین رفته‌است. به نظرم باید این خوراک را با بسته‌بندی خوب ارائه کنیم. اما این‌که چرا تئاتر، سینما و... دنبال

نفر، با چهار اجرا و ۳۲۹ تماشاگر فروشی معادل ۲۹ میلیون و ۷۱۸ هزار تومان داشته است. نمایش «امان» به کارگردانی الهام سلج محمودی، با مجموع ۱۲۷ اجرا و ۱۷۶۵ تماشاگر فروش ۱۳۹ میلیون و ۲۴۰ هزار تومان به ا‌جراهای خود پایان داد. نمایش «ورا نام تهمنه سهراب کرد» به کارگردانی حسین تفنگدار، با مجموع سه اجرا توانست ۱۶۵ تماشاگر جلب کند و به فروش معادل ۱۶ میلیون و ۶۸ هزار تومان دست‌پیدا کند.

قهرمان پروری نیست، دو دلیل دارد بخش اول خیلی اجرایی است، این که این‌گونه کارها سخت است. این پروژه پنج سال طول کشید تا به سالن رسید یعنی من پنج سال تئاتر کار نکردم. مگر من چند سال می‌توانم تئاتر کار کنم که پنج سال برای یک کار زمان بگذارم؛ لذا اولین مسأله «سخت بودن» است. دومین مسأله این است که بسته‌بندی خوبی نداریم. این مملکت همین الان هم قهرمان دارد ولی چرا درست معرفی نمی‌کنیم. بخشی از آن روی دوش هنرمند است و بخشی روی دوش مسئول فرهنگی و هنری. همه‌گروه‌ها را هنرمند باز نمی‌کند، مسئول فرهنگی هنری هم باید درست وظیفه‌اش را انجام دهد، ما باید به یک همکاری با هم برسیم. من خیلی امید دارم این اتفاقات رخ دهد. اگر این دید را نداشتم پنج سال پای یک پروژه نمایشی نمی‌ایستادم. قصه این است که خیلی سنگ جلوی پای هنرمنداست و حتی گاهی چوب لای چرخ می‌گذارند. این تعامل و همکاری باید صورت بگیرد. اصلا خوب نیست پنج سال یک پروژه بماند، من به عنوان یک رویکرد مثبت آن را نگاه نمی‌کنم. به نظرم باید این نمایش سال پیش تولید می‌شد و امسال روی صحنه می‌رفت. به نظرم باید این ماجرا به صورت سیستماتیک درست شود، یک نقشه راه می‌خواهد، بودجه و برنامه‌ریزی نیاز دارد. باور کنید باید در هر نقطه ایران حداقل دو اثر تاریخی خوب در سال ساخته شود، که متأسفانه سالی یک اثر هم نداریم. ما رئیسعلی دلواری را داریم، چقدر او را می‌شناسند؟ الان اگر کار رئیسعلی دلواری را به هرکسی بگوئید، می‌گوید افسانه است و چطور ممکن است یک تعداد آدم جلوی بیگانه‌های مجهز به آن همه تجهیزات بایستند؟ امثال رئیسعلی در تاریخ هستند و ما قهرمانان زیادی در زمان حال داریم. این اتفاق باید بیفتد و خوشبختانه دارد شکل می‌گیرد و من امید دارم وان‌شاه... سریع‌تر به نتایج خوب برسد.



که این صحنه را دیدند، بازخورد خوبی داشتند. مادر محمدتقی پسیان را در روایای این شخصیت می‌بینیم. کلنل یا همه حالت نظامی‌گری و رسمی‌اش جلورفته‌است. از پسیان تا قبل از صحنه مواجهه با مادر خیلی بعد احساس‌اسی و عاطفی را نمی‌بینیم. از او پرسیدم ایرانیان از تمدن غنی برخوردارند که مطمئنا مهم‌ترین مسیر فرهنگسازي آن، سینه به سینه و عمدتا از طریق مادر به فرزند بوده است. انتقال صحیح این فرهنگ و ارزش‌ها نقش به‌سزایی در خاص شدن فرزند می‌شود. از طرفی هنرمند نیز نقش معلمی بر زنان دارد، تأثیری که یک هنرمند می‌تواند به زن امروز بگذارد تا آن نخبه‌پروری به وجود آید. او گفت: بی‌شک تربیتی که فرد از مادر می‌گیرد حتی اگر آگاهانه هم نباشد، زیاد است. هیچ‌کس از این قاعده مستثنا نیست به‌ویژه در آدم‌هایی که خاص می‌شوند تأثیر مادر بسیار بیشتر از سیستم آموزش و پرورش دیده‌می‌شود فرد آنچه‌که از مادر و سبک زندگی مادرش می‌بیند، خیلی بیشتر روی آینده و زندگی‌اش تأثیرگذار است. کاراکتر مادر پسیان هم قطعا چنین شخصیتی بوده است.



گفت‌و شنود

در گفت‌وگو با اتابک نادری مطرح شد:

چرا هنرمندان دنبال معرفی قهرمانان ملی نمی‌روند؟

یکی از نقش‌های خاص در نمایش کلنل که شاید آن‌گونه‌که باید دیده‌نشد، مازور اسماعیل خان بهادر بود. یار و همراه کلنل پسیان که تا پایان عمر به او وفادار ماند. نقش این شخصیت وطن‌پرست را اتابک نادری بازی می‌کرد. بازیگری که پیش از این نمایش بیوگرافی محو، در آثاری از این دست مثل سریال کریمخان زند، سریال ولایت عشق، شوق پرواز، فیلم سینمایی منصور، های‌پاور و... حضور داشته و از این بابت پیشینه‌ای منحصر به فرد دارد.

همین پیشینه باعث شد تا در گفت‌وگو با او در کنار سؤالاتی درخصوص این نمایش، یک سؤال ساختاری نیز از او داشته باشیم: چرا جای قهرمانان ایرانی در هنر ایرانی خالی است؟ چرا هنرمندان که یکی از وظیفه اصلی‌شان فرهنگسازی و هویت‌سازی در جامعه است، تمایلی به معرفی هویت‌سازان این موز بوم ندارند. نادر در پاسخ به این سؤال گفت: یکی از مشکلاتی که مادر مواجهه با قهرمانان مان داریم، این است که روایات را از منظر خودمان و آن‌گونه‌که دوست داشتیم، پیش بردیم و طبیعی هم هست وقتی علت را از یک کارگردان هم بپرسیم، می‌گوئید من مستند تاریخی نمی‌سازم، از تاریخ روایت می‌کنم و این روایت من است.

در کنار این موضوع، حکومت‌ها نیز گاهی تمایلی به معرفی برخی قهرمانان ندارند، مثلا درباره کلنل پسیان در دوران پهلوی نامی نبود. به هر حال گرچه او در ابتدای حکومت رضاخان به شهادت رسید اما در مقایسه‌ای با ویژگی‌های رضاخان، علت را به خوبی می‌توان درک کرد. رضاخان یک قزاق بی‌سواد بود که توسط انگلیسی‌ها روی کار آمده بود و کلنل پسیان یک فرد تحصیلکرده، پرنیوغ، وطن‌پرست، حرفه‌ای، هنرمند و... بود، بی‌شک در آن برهه کلنل پسیان را معرفی نمی‌کردند. به عبارتی بهتر در بحث قهرمان پروری، یک چیزهایی برای ما تابوست و یک سری چیزها تابلوست. یک نگاه سیاه و سفید که بیشتر برای جلوگیری عملکرد دولت و حکومت استفاده می‌کنیم و ربطی به یک برهه زمانی خاص ندارد. مثلا رضاخان برای بزرگ کردن حکومت خود پادشاهان قبل از اسلام را برجسته می‌کرد. لذا ما در هیچ برهه‌ای نخواستیم خاکستری باشیم و میانه بینیم، این به نگاه فرهنگی ما برمی‌گردد. یک چیز را تابو می‌کنیم و جرات نزدیک شدن به آن را نداریم، یک سری چیزها را هم تابو می‌کنیم و به حد افراط در موردشان کار می‌کنیم. بحث من این است که طبیعت فرهنگی ما سراغ این موضوعات نمی‌رود، برای ما مهم نیست، برای مسئول فرهنگی مهم نیست، چون آنها دم‌دستی‌ترین نگاه را دارند، می‌گویند من چند صباحی مدیر هستم کاری باید بکنم که خودم را نشان دهم. به عبارتی دیگر مسائل میهن‌پرستی را با سیاست مخلوط می‌کنیم. در حالی که این دو موضوع متفاوت است بچه‌ها با شناخت این قهرمانان ترغیب می‌شوند حس میهن‌پرستی‌شان ارتقا پیدا می‌کند.

نیاز داریم که قصه اینها را در کتاب درسی بیاوریم که بچه‌های هم بشناسند و حس میهن‌پرستی‌شان ارتقا پیدا کند. شما به سریالی مثل شوق پرواز نگاه کنید. من وقتی شوق پرواز را بازی می‌کردم، تازه فهمیدم شهید بابایی چه‌کار کرده است. تا قبل از آن فکر می‌کردیم او یک رزمنده بود که یک اتوبان هم به نامش است اما وقتی ساخته شد، نگاه‌ها به میهن، به قهرمانان میهن و دلیرمردان نیروی هوایی عوض شد.

یادم می‌آید در آن ایام، فرمانده نیروی هوایی در جلسه رسمی با حضور آقای ضرغامی اعلام کرد: داوطلبان خلبانی در سالی که شوق پرواز پخش شد، دو تا سه برابر شد.

اما ما چقدر اثر درباره آنها کار کردیم. درباره شهیدا چقدر کار شده است؟ تام کوپر از مدرسان جنگ‌های هوایی آمریکایی در کتابش به یک عملیات نیروی هوایی ایران اشاره می‌کند که یک مأموریت غیرممکن را انجام دادند: اما ما چه‌کار کردیم؟ باور کنید اگر یکی از همین کارها را آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها می‌کردند، هالیوود ۳۰۰ تا فیلم از آن می‌ساخت. علت هم نگاه سلیقه‌ای است، همه چیز را از این منظر می‌بینند که به کسی بر نخورد، کار خنثی می‌کنند علتش هم این است که نقشه راه نداریم. برنامه‌ریزی کلان نداریم. پس سراغ چیزهایی نمی‌رویم که تبدیل به یک جریان‌سازی مستمر شود.

می‌خواهم بگویم هنرمند دغدغه کار دارد اما درهای بسته به رویش زیاد است. پروژه کلنل پنج سال طول کشید، خوب هنرمند چه‌کار کند؟ یک طرحی درباره یک موضوعی ارائه می‌کنیم و می‌خواهیم کار کنیم، می‌گویند اسپانسر بیاورید، پس دستگاه‌های عریض و طویل فرهنگی چه‌کار می‌کنند. خیلی سخت است. بنیاد شهید به همراه نیروی هوایی و شبکه یک، سه ارگان برای شوق پرواز مشارکت کردند و یک اثر فاخر تحویل دادند. چرا هنوز به آن فرهنگ نرسیدیم که سالی چند اثر مثل آن در حوزه‌های مختلف هنری بسازیم.

تا دیر نشده باید کاری کرد. باید نقشه راه داشت، برنامه‌ریزی کرد، بودجه گذاشت و از متخصصان استفاده کرد تا کارهای فاخر تولید شود.

قاب



ملاقات بستگان پسیان با کلنل

یکی از جذابیت‌های نمایش کلنل حضور بستگان محمدتقی پسیان در سالن نمایش بود. حضور بستگان پسیان در تالار وحدت، حال و هوای متفاوتی را برای این کنسرت، بازیگران، عوامل این پروژه هنری و از همه مهم‌تر مخاطبان آن رقم زد. مخاطبان که در طول نمایش از سلحشوری، دلاورمردی، انسانیت و میهن‌پرستی به وجد آمده بودند با ورود بستگان این قهرمان ملی سر شوق آمدند به احترام تمام تلاش‌های او، خانواده‌اش را تشویق کردند.

اعتراف‌ها و دروغ‌ها روی صحنه

نمایش «اعتراف‌ها و دروغ‌ها» به نویسندگی مهدی میرباقری، با طراحی و کارگردانی پیمان محسنی و به تهیه‌کنندگی نگین صدرازه از چهارشنبه ۱۵ آذر هر شب ساعت ۱۵ و ۳۱ دقیقه در عمارت نوفل‌لوشاتو روی صحنه می‌رود. پیمان محسنی که خود از بازیگران شناخته‌شده تئاتر و سینما است و سابقه بازی در سریال «زخم‌کاری» ساخته محمد حسین مهدویان را دارد در این نمایش با دنیا مستعلمی، شهروز آقایی‌پور، سحر آقاسی و سپهر زمانی به عنوان بازیگر همکاری دارد. دیگر عوامل نمایش اعتراف‌ها و دروغ‌ها، عبارتند از امیرحسین جوان‌بخت (تصویرپرداز صحنه)، سارا سعادت‌نیا (دستیار کارگردان و منشی صحنه)، علیرضا عموزاد (دستیار کارگردان و برنامه‌ریز)، احمد بیگی (مدیر اجرایی)، نگین صدرازه (طراح لباس)، آیدا فاضلی (دستیار لباس)، شهاب شریفی (طراح صحنه)، امیرمهدی میرزایی (مدیر صحنه)، ماهان جهان‌بگام، امیرروشن، زهرا روشن، غزل شکوهی (دستیاران صحنه)، فرشاد نصیری (طراحی نور)، محمدجواد کاظمی (دستیار نور)، سعید خرمیان (موسیقی)، حسین باقری (گرافیک) و ساخت تیزر)، امیر مبارکی، پیام احمدی کاشانی (عکاسان)، شرکت هارمونی (مدیر تبلیغات)، مرتضی رنجبران (روابط عمومی).



پیوند تئاتر و شاهنامه در مولوی

نمایش «پایمردان دیو» براساس شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی در تالار مولوی به صحنه خواهد آمد. این نمایش با برداشتی آزاد از شاهنامه فردوسی و نویسندگی و کارگردانی گویان مهر اسماعیل‌پور، از روز دوشنبه ۱۳ آذر هر شب از ساعت ۱۸ در تالار مولوی پذیرای علاقه‌مندان خواهد بود. علی‌فلاح، سید سامان جعفری، آرش غلام‌آزاد، بهی جدیدی، لیلیا عزیزپور، حسین تیموری، صالح حسینی، علی خواجوند، مهرناز مهدی، آترین حوزاده، پریانا نجاریان ثابت، علی عثمانی، کسری کنعانی کاشانی، محمدطاها فرخی، مهدی فرهادی‌پور و سالار دریامح، بازیگران این اثر نمایشی هستند. دیگر عوامل این نمایش عبارتند از حمیدرضا نجیمی (مشاور کارگردان)، یاسمن کاکایی (طراح حرکت)، مهرداد توکلی (مشاور پروژه)، جواد بییدکانی (مشاور رسانه‌ای)، صالح حسینی (دستیار کارگردان)، حسین تیموری (طراح لباس)، کوروش جوادی (موسیقی)، حسین جمالی (ساخت و اجرای تزانه)، بهی جدیدی (طراح صحنه)، هزار نورانی (طراح نور).

